

تحلیلی بر مبانی معرفت‌شناختی مطالعه نهضت عاشورا

Mohammad_h@qabas.net

محمد حسین زاده / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۸ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

چکیده

در این نوشتار، با بیان اصول یا قواعد پژوهش‌های تاریخی با صبغه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، به پژوهش درباره منابع نهضت عاشورا و رخدادهای آن پرداختیم. این بحث، میان‌رشته‌ای و جایگاه اصلی آن معرفت‌شناسی دانش‌های نقلی است؛ اما مبانی معرفتی و دستاوردهای نهضت عاشورا در دانش کلام و تاریخ نیز کاربرد بسیار دارد. در این مقاله، به بیان اصول معرفت‌شناختی در قلمرو دلیل نقلی و درجه معرفتی ادله نقلی، اقسام و شرایط اعتبارشان، منشأ اعتبار آنها، به‌ویژه خبر واحد می‌پردازیم. با بررسی اصول معرفت‌شناختی حاکم بر دلیل نقلی، منابع و مدارک نهضت عاشورا و رویدادهای آن، به این نتیجه رهنمون می‌شویم که منابع و مدارک رویدادهای عاشورا، به اسناد تاریخی منحصر نیست، بلکه افزون بر این‌گونه اسناد، می‌توان در عرصه‌هایی دیگر به منابعی متقن دست یافت. افزون بر آن، منابع بسیاری برای اثبات رویدادهای عاشورا وجود دارد که می‌توان به عنوان منابع معرفتی معتبر نهضت عاشورا برای تثبیت باورهای دینی در علم کلام به آنها اعتماد و استناد کرد. حاصل اینکه، ارتباط تاریخی نهضت عاشورا با گذشته منقطع نیست و پیوندی استوار دارد. از این رو، نباید در بسیاری از حوادث عاشورا تردید کرد. این پیامد، نقش معرفت‌شناختی، تاریخی و کلامی ژرفی دارد.

کلیدواژه‌ها: معرفت، دلیل نقلی، خبر واحد، انتقال معرفت، اعتبار معرفت‌شناختی، نقل سینه به سینه، اشتهار.

عاشورا بزرگ‌ترین صحنهٔ رویارویی ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و شگفت‌انگیزترین مصاف زیبایی‌ها و زشتی‌ها، خوبی‌ها و پلشتی‌هاست. این رویداد بزرگ، تأثیری ژرف در مسیر تاریخ انسان دارد و درک درست آن، نقشی بنیادین و غیرقابل اغماض در سرنوشت فرد و جامعه، انسان امروز و انسان فردا ایفا می‌کند. از این رو می‌توان آن را الگویی فراگیر و نقش‌آفرین در هدایت انسان، بلکه شایسته‌ترین و اثرگذارترین الگو به‌شمار آورد. به دلیل این‌گونه تأثیرات و نقش‌آفرینی‌هاست که نمی‌توان نهضت عاشورا را نادیده گرفت و آن را چون دیگر رویدادهای غم‌انگیز تاریخ انگاشت.

عاشورا افزون بر شیعیان، دیگر مسلمانان، بلکه پیروان بسیاری از ادیان شرقی و غربی را از خود متأثر ساخته و مشعلی برای هدایت و الگویی کامل برای آزادی، حریت و استقلال در اختیار آنها قرار داده است. بسیاری از آزادی‌خواهان جهان به‌صراحت اعلام کرده‌اند که از نهضت عاشورا الگو گرفته و پیام عاشورا را راهنما و راهبر، و حضرت سیدالشهدا را مقتدای خود قرار داده‌اند.

دربارهٔ عاشورا از جهات یا ابعاد بسیاری می‌توان بررسی و پژوهش کرد. همهٔ آن ابعاد یا جهات را چه‌بسا بتوان به دو جهت اصلی ارجاع داد:

۱. پژوهش دربارهٔ عاشورا از جهت آنچه روی داده و حوادث روز دهم محرم و پیش و پس از آن تا رسیدن اسرای اهل بیت پیامبر ﷺ به مدینه؛
 ۲. پژوهش دربارهٔ نهضت عاشورا و رویدادهای آن به لحاظ تحلیل و تفسیر آن رخدادها و رویدادها.
- پژوهش در مسئلهٔ دوم، بر حل نخستین مسئله مبتنی است و پژوهش دربارهٔ نخستین مسئله نیز مبتنی بر بررسی مبانی و اصول روش‌شناختی و معرفت‌شناختی نهضت عاشوراست.

بدین ترتیب پرداختن به رویدادهای نهضت عاشورا از آن جهت که به وقوع پیوسته و سپس تحلیل آن حوادث، مبتنی بر اصولی معرفت‌شناختی و مبانی‌ای روش‌شناختی است که بدون مشخص ساختن، تبیین و تعلیل آنها، پژوهش ناقص است و چه‌بسا به سوءفهم‌ها، سوءبرداشت‌ها و اشتباهاتی خطرناک بینجامد. به تعبیری روشن‌تر و گویاتر، بدون توجه به آن اصول و مبانی، ممکن است پژوهش در تاریخ عاشورا، به لحاظ اصل رویدادها و تحلیل‌های آنها، دستخوش افراط و تفریط‌هایی خطرناک شود؛ یا پژوهشگر در باتلاق شکاکیت غوطه‌ور شده، در آن فرو رود و از روی وسواس و شک‌گرایی به‌غلط همه چیز را انکار کند و دست‌کم در آنها تشکیک کرده، تردید ورزد و اما و اگرهایی غیرعقلایی طرح کند و نتواند به معرفتی عقلانی و عقلایی دست یابد و یا در مقابل، همه چیز را حتی اکذوبه‌ها و

خرافات‌هایی که احیاناً به دست جاهلان یا معاندان ایجاد شده و به تاریخ عاشورا راه یافته به دیده اعتبار بنگرد و آنها را نیز معتبر بشمارد.

به سبب ابهام و یا دست‌کم فقدان مبانی معرفت‌شناختی و اصول روش‌شناختی نهضت عاشورا، بلکه دانش تاریخ به طور کلی برای گروهی، برخی آن‌گاه که در پژوهشی تاریخی، با مستندات از کتاب‌های تاریخی‌ای همچون **تاریخ طبری**، **کامل ابن‌اثیر** یا **تاریخ تمدن ویل دورانت** روبه‌رو می‌شوند، مطالب و استنادات آن کتاب‌ها را همچون وحی منزل می‌پذیرند، اما درباره وقایع و حوادث عاشورا اگر روایت‌های بسیاری از معصومان علیهم‌السلام هرچند معتبر هم بیابند، بدانها وقعی نمی‌نهند و روایات را مستند و منبع معتبری برای استخراج تاریخ نمی‌دانند.^۱ دلیل این مبنا چیست؟ چرا نتوان به روایات در این قلمرو استناد جست؟ درباره نهضت عاشورا و رویدادهای آن، روایات معتبر یا صحیح‌السندی وجود دارد که می‌توان آنها را به لحاظ معرفتی و روش‌شناختی مستند قرار داد و بر پایه آنها به پذیرش این حوادث و تحلیل آن پرداخت و مبانی معرفتی خود را تقویت کرد.

از سویی دیگر، بعضی دیگر گرچه به روایات معصومان علیهم‌السلام نیز اعتنا می‌کنند و آنها را منبع می‌دانند، شیوه پژوهش تاریخی را فراموش می‌کنند و در پی ارزیابی یا اعتبارسنجی فقهی برای اسناد آن روایات‌اند. این گروه می‌پندارند که مستندات روایی در پژوهش تاریخ عاشورا باید اعتباری نظیر روایات معتبر فقهی داشته باشند؛ یعنی به لحاظ سند صحیح بوده، مرسل نباشند و...^۲. حال پرسش این است که اگر در استناد تاریخی به روایات، لازم است آن روایات چنین اعتباری داشته باشند، چرا در استخراج نقل‌های معتبر تاریخی در قلمرو تاریخ و منابع مرسوم آن، نباید بدین شیوه عمل کرد، ولی آن‌گاه که به منابع حدیثی و استناد به روایات معصومان علیهم‌السلام در حوزه مسائل تاریخی می‌رسند، چنین شرطی را لازم می‌دانند؟ مشکل در کجاست؟ چرا نباید این‌گونه احادیث و روایات را به‌مثابه دست‌کم سندی تاریخی که در قرن سوم هجری موجود بوده است، پذیرفت؟ چرا زیارت‌های مأثور ناظر به حادثه کربلا را نباید دست‌کم مانند یکی از متون تاریخی کهن در آن قرن به‌شمار آورد؟

روشن است که شیوه پژوهش در تاریخ، همچون شیوه پژوهش در فقه نیست. در فقه تنها به حجت استناد می‌شود و آن یا آیات قرآن کریم است، یا اخبار متواتر، یا اخبار واحد محفوف به قراین قطعی، و یا اخبار واحد غیر محفوف به قراین قطعی که راوی آنها ثقه باشد و مانند آنها و سرانجام با فقدان این‌گونه منابع به اصول عملیه استناد داده می‌شود. بدین‌روی در فقه اگر اعتبار روایتی به لحاظ سند احراز نشود و نتوان وثاقت راوی را محرز ساخت، نمی‌توان به آن عمل کرد؛ اما در پژوهش‌های

تاریخی، اگر روایتی که رویدادی تاریخی را مطرح، توصیف و تبیین می‌کند، به لحاظ سند مجهول بوده، وثاقت راوی یا روایانش احراز نشود و در نتیجه، روایت به لحاظ فقه و از جهت منابع فقهی غیرمعتبر باشد - و البته غیرمعتبر به معنای مجهول و نه غیرمعتبر بدین معنا که کذب راوی آن اثبات شده است - چرا قابل استناد نباشد؟ آیا در ارزیابی کتاب‌های تاریخی که اساسی‌ترین منبع و مدرک تاریخ‌دانان است؛ این‌گونه به سند اهمیت می‌دهند و بر اعتبار فقهی آن تأکید می‌کنند؟ صدالبته که چنین نیست. با توجه به آنچه گذشت، سرّ مسئله این است که مرتبه معرفت در گزاره‌های تاریخی از مرتبه معرفت در گزاره‌های فقهی پایین‌تر است. در تاریخ می‌توان به ظن غیراطمینانی و مراتب گوناگون آن استناد جست؛ در صورتی که در فقه، تنها حجت می‌تواند مدرک و تکیه‌گاه باشد. بنابراین دقت‌هایی که در فقه و منابع فقهی انجام می‌پذیرد، در پژوهش‌های تاریخی لازم نیست، و حتی نباید چنین دقت‌هایی درباره احادیث ناظر به تاریخ اعمال شود. به‌رغم این مبنای متقن و رایج، برخی آن‌گاه که به بررسی و تحلیل رویدادها و نهضت عاشورا می‌پردازند، به دنبال اسناد روایی که در فقه قابل استناد باشد یا در کتابی همچون *کامل ابن‌اثیر* و *تاریخ طبری* موجود باشد و بتوان این‌گونه کتاب‌های تاریخی را مستند قرار داد، هستند.

به هر حال، در این نوشتار، اصول یا قواعد پژوهش‌های تاریخی را که صبغه‌ای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی دارند ارائه کرده، بر اساس آنها به پژوهش درباره نهضت عاشورا و رخدادهای نقل‌شده می‌پردازیم، تا بیش از پیش شناخت جامع و کاملی از این مبانی به دست آورده، زمینه‌ساز تقویت مبانی کلامی و معرفتی گزاره‌ها و رخدادهای تاریخی نهضت عاشورا باشیم.

۱. معرفت‌شناسی مستندات نهضت عاشورا

از آنجاکه عمده مستندات و مدرک‌های رویدادهای نهضت عاشورا ادله‌ای نقلی است، اصول و قواعدی که در معرفت‌شناسی دلیل نقلی حکمفرماست، شامل این حوزه نیز می‌شود. پیش‌تر در معرفت‌شناسی مطلق، آن اصول و قواعد را بررسی کرده‌ایم (حسین‌زاده، منابع معرفت، فصل هشتم) و در اینجا تنها نگاهی گذرا به آنها می‌افکنیم.

۱-۱. اصول معرفت‌شناختی در قلمرو دلیل نقلی

از مهم‌ترین منابع یا ابزارهای متعارف معرفت بشری، دلیل نقلی^۳ است. در نوشتار حاضر اصول معرفت‌شناختی در قلمرو دلیل نقلی را برمی‌شماریم؛ ولی پیش از آن لازم است به تعریف دلیل نقلی یا خبر بپردازیم.

۱-۱-۱. تعریف دلیل نقلی

از جمله راه‌های متعارف برای دستیابی به معرفت، گواهی یا دلیل نقلی یا اخبار دیگران است. منظور از دلیل نقلی، گفته‌ها یا نوشته‌های دیگران است که بدانها استناد می‌کنیم. البته گاهی درباره استناد به گفته‌ها و نوشته‌های دیگران، و نه خود آنها، دلیل نقلی به کار می‌بریم. به هر روی، آشکار است که این استناد مبتنی بر استنتاج نیست؛ گفته‌ها و نوشته‌های دیگران بخشی از فرایند نتیجه‌گیری نیست. از این طریق، بسیاری از معرفت‌های نقلی خود را موجه می‌سازیم و بر مفادشان صحه می‌گذاریم. از باب نمونه، معرفت ما به ارتفاع قلّه دماوند، روز تولد پیامبر اکرم ﷺ، جنگ بدر، فتح مکه و عمده حقایق و معرفت‌های مربوط به مباحث کلامی و تاریخی، و بلکه عمده احکام عملی در فقه اسلامی و نیز برخی از عقاید اسلامی، از راه اخبار دیگران یا دلیل نقلی به دست می‌آید. از این راه، به بسیاری از جریان‌ها و حوادث دیروز و امروز معرفت می‌یابیم. با توجه به موارد مزبور و کارایی اخبار در حوزه‌های علمی و عملی بسیار، درمی‌یابیم که نقش این منبع معرفتی بسیار گسترده‌تر از آن است که در آغاز امر به نظر می‌رسد. بسیاری از افعال، تصمیم‌ها، معرفت‌ها و باورهای ما بر خبرهایی مبتنی است که از دیگران کسب می‌کنیم. بدین ترتیب علاوه بر بُعد معرفتی، بسیاری از این خبرها منشأ تصمیم‌گیری انسان بوده، زمینه تصمیم، رفتار و عمل ما را فراهم می‌سازند.

۱-۱-۲. ابتنا یا عدم ابتنای اعتبار دلیل نقلی بر استنتاج

با توجه به تعریفی که از گواهی یا دلیل نقلی ارائه شد، می‌توان گفت: بر پایه این تعریف در بدو امر به نظر می‌رسد که استناد به خبرهای دیگران مستلزم استنتاج و به‌کارگیری فرایند استنتاج نیست؛ هر چند در باب گواهی، تعریف دیگری ارائه شده است که در آن دلیل نقلی یا خبر همراه با استنتاج منظور است. بر اساس تعریف اخیر، روند دستیابی به معرفت از راه گواهی همچون فعلیتی است که وکیل‌های مدافع با استفاده از گواهی شهود در دادگاه انجام می‌دهند یا نظیر فعالیت تاریخ‌نویسانی است که به شیوه تحلیلی به حوادث تاریخی می‌نگرند و آنها را ارزیابی می‌کنند. آنها صرفاً وقایع‌نگار نیستند و فقط حوادث و وقایع تاریخ را ثبت و ضبط نمی‌کنند؛ بلکه به ارزیابی اسناد تاریخی، نتیجه‌گیری از آنها، نقد و جرح آنها می‌پردازند؛ مفادشان را بررسی می‌کنند و پیامدهای منطقی آنها را مطالعه کرده، با دیگر شواهد موجود می‌سنجند. مجموعه این امور در نهایت به نتیجه‌ای ویژه می‌انجامد. چنین نظریه‌ای را نظریه استنتاج‌گرایانه در باب گواهی نام نهاده‌اند (See: Audi, ۱۹۹۸, p. ۱۳۳-۱۳۴).

بدین ترتیب بر اساس این نگرش، همان‌گونه که اعتبار سند خبرها و ادله نقلی، بر شرایطی از جمله

ثقه بودن راوی و مخبر، ضابط بودن وی و عدم اهمال او در ثبت و ضبط خبر مبتنی است و اگر این شرایط تحقق نیابند، خبر وی معتبر نیست، همچنین به لحاظ متن نیز پذیرش خبر وی بدین شرط منوط است و باید درایت شود. اگر ارزیابی دقیقی از متن و دلالت صورت نگیرد، نمی‌توان بدان استناد کرد و در نتیجه، اعتبار آن محرز نمی‌شود.

به هر حال در میان خبرها و ادله نقلی، مجموعه‌ای گسترده از این‌گونه خبرها را مشاهده می‌کنیم. چگونه می‌توان آنها را مطلقاً معتبر دانست و صرفاً به ثقه بودن راوی یا در نهایت به عدالت وی بسنده کرد؟ اگر برخی از مردم در واکنش به بسیاری از اخبار آنها را به سرعت و بدون تأمل می‌پذیرند و به صرف شنیدن یا دیدن در رسانه‌ها، روزنامه‌ها، متون تاریخی و مانند آنها ترتیب اثر می‌دهند، به این سبب است که به این نکته، بلکه چه بسیار اوقات به سند و لزوم وثاقت مخبر نیز توجه ندارند و حتی به شایعه ساختگی و کذبی اعتماد و استناد می‌کنند. البته با تنبه یافتن، از اعتماد به هر خبری می‌پرهیزند و به سفیهانه و نابخردانه بودن این‌گونه واکنش، اذعان می‌کنند. آشکار است که سرانجام پذیرش به چنین خبرهایی و عمل بر اساس آنها، بدون تبیین و تأمل، پشیمانی است و این امر به‌خودی‌خود امری سفاهت‌آمیز است.

بدین‌سان سیره و بنای عملی عقلا، هرچند بر پذیرش خبر واحد ثقه و ترتیب اثر بر مفاد آن است، عقلا، علاوه بر سند، به درایت متن نیز می‌پردازند و پس از استنتاج و استنباط عقل نسبت به مفاد متن، آن را می‌پذیرند. در این صورت، چگونه مدعی هستید که گواهی و خبر بدون ابتنا بر استنباط معتبر است؟

با توجه به این نکته بنیادین در اعتبار گواهی یا دلیل نقلی، پرسش دیگری طرح می‌شود که پاسخ به آن، راه‌حلی برای مشکل مزبور است. آن پرسش این است که آیا استنتاج در همه موارد گواهی شرط است یا اینکه به مواردی ویژه اختصاص دارد؟ از این تحلیل و تبیین، بدین نتیجه می‌رسیم که در مواردی، استنتاج در گواهی و دلیل نقلی شرط است؛ اما بیان مزبور، مستلزم این امر نیست که مطلقاً و در همه‌جا معتبر باشد. از این‌رو گرچه بنا و سیره عملی عقلا بر عمل به خبر ثقه است، در مواردی متن را نیز ارزیابی می‌کنند و پس از استنتاج به آن عمل می‌کنند. از آنجاکه در بسیاری از متون ادله نقلی و اخبار، حتی در امور مهم، انگیزه‌ای برای دروغ‌گویی وجود ندارد، لازم نیست که در آنها به فعالیت استنباط و ارزیابی پرداخت. در مواردی لازم است به فعالیت استنباط و ارزیابی متن پرداخت که انگیزه‌های مادی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، قومی و مانند آنها دخالت

دارند. در این‌گونه موارد، باید دقت کرد تا در دام فریب، حيله و تزوير گرفتار نشويم. بنابراین ادله نقلی مربوط به این‌گونه حوادث را باید به دقت ارزیابی کرد و آنها را پس از استقامت متن و صحت سند پذیرفت و بدانها احتجاج یا استناد نمود.

حاصل آنکه باید در دلیل‌های نقلی و اخباری، که در مظان کذب و ساختگی بودن هستند، تأمل ورزید و افزون بر سند به استنباط و درایت در متن و دلالت آنها پرداخت. این امر صرفاً به امور مهم اختصاص ندارد، بلکه شامل امور غیرمهم نیز می‌شود. چه‌بسا امری به نظر ما یا در واقع غیرمهم باشد، اما به دلایلی دستخوش تحریف و بازیچه تحریفگران قرار گیرد. این موضوع در خصوص باورهای دینی و مباحث کلامی، بسیار مهم و حیاتی است.

معمولاً در رویدادهای عادی نیازی به این‌گونه تأملات یا ارزیابی‌ها نیست؛ اما در بررسی حوادث دستخوش تحریف، برای تمسک به دلیل‌های نقلی، اخبار، اسناد و مدارک تاریخی لازم است که مفاد آنها بر اساس قراین داخلی و شواهد خارجی، بلکه احیاناً ادله عقلی، ارزیابی و بررسی شود. بدین‌سان پذیرش این‌گونه اخبار بر درایت و تأمل عقلانی مبتنی است. بدون این عقلانیت ویژه، نمی‌توان بدانها تمسک، استدلال و استناد کرد. از این‌رو درایت و عقلانیت مزبور، کلید اصلی پژوهش در دانش‌های نقلی به‌ویژه تاریخ و کلام تاریخی است. بدون بهره‌گیری از عقل و تأمل عقلانی در گرداب فریب و تزوير غرق می‌شویم و حقایق در حجاب تحریف و دروغ‌گویی پنهان می‌مانند. بدین‌ترتیب، قاعده‌ارائه‌شده بنیادی‌ترین اصل در معرفت‌شناسی ادله و دانش‌های نقلی است.

۱-۳. درجه معرفت

معرفت‌هایی که از راه دلیل‌های نقلی و اخبار حاصل می‌شوند، به یک اندازه و درجه نیستند، بلکه درجات و مراتبی گوناگون دارند. منشأ کثرت درجات و مراتب معرفت نقلی، تنوع این دسته ادله است. دلیل نقلی اقسام پرشماری دارد و هر قسم، مفید مرتبه‌ای ویژه و درجه‌ای خاص از معرفت است. برای آنکه درجه معرفت هر قسم از اقسام دلیل نقلی و میزان آن روشن شود، لازم است نگاهی گذرا به اقسام ادله نقلی بیفکنیم و سپس میزان یا درجه معرفت هر قسم را مشخص کنیم. بایسته است ابتدا درجات و مراتب معرفت را بیان کنیم. می‌توان درجات و مراتب معرفت را چنین برشمرد:

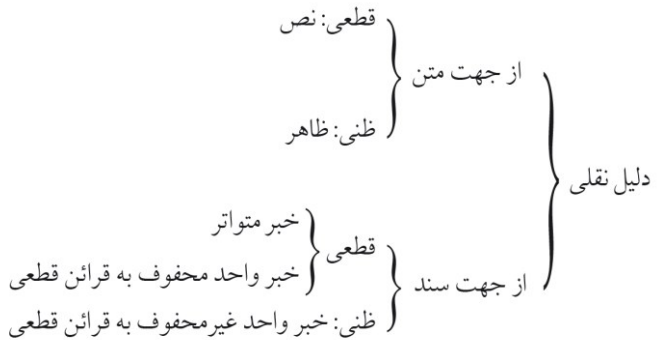
۱. معرفت یقینی بالمعنی الاخص؛ یعنی اعتقاد یا تصدیق جازم صادق ثابت. آشکار است که با قید ثابت، تقلیدهای درست از این تعریف خارج می‌شوند؛
۲. معرفت یقینی بالمعنی الخاص؛ یعنی اعتقاد یا تصدیق جازم صادق؛

۳. معرفت یقینی بالمعنی الأعم؛ یعنی اعتقاد یا تصدیق جزمی. این قسم معرفت یقینی، با جهل مرکب نیز سازگار است؛

۴. معرفت ظنی؛ یعنی اعتقاد یا تصدیق راجح، که خود دارای مراتبی است. اگر ظن به علم و یقین نزدیک باشد، «معرفت اطمینانی» نامیده می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۸۲، فصل دوم). بدین ترتیب شک و نیز احتمال وهمی، که درجه احتمال صدق آن کمتر از شک است، به لحاظ منطقی و معرفت‌شناختی معتبر نیستند و بر آن دو معرفت صدق نمی‌کند. اکنون با توجه به اصطلاحات مزبور، به بیان اقسام دلیل نقلی می‌پردازیم و درجات و مراتب معرفت را در آنها مشخص می‌کنیم.

۱-۱-۴ اقسام دلیل نقلی

دلیل نقلی، همچون دلیل عقلی، اقسامی دارد، می‌توان دلیل‌های نقلی را به شرح زیر دسته‌بندی کرد:



بدین ترتیب، برخی از اخبار هم به لحاظ سند قطعی‌اند و هم به لحاظ دلالت؛ همچون بعضی از آیات قرآن کریم^۴ و برخی از اخبار متواتر که به لحاظ دلالت نص و یقینی‌اند و به لحاظ سند قطعی یا یقینی. دسته‌های دیگر همچون بیشتر آیات قرآن کریم به لحاظ سند قطعی، اما به لحاظ دلالت ظاهر و ظنی‌اند. گروه سوم به لحاظ سند ظنی، ولی به لحاظ دلالت قطعی‌اند. چهارمین دسته از اخبار هم به لحاظ دلالت و هم به لحاظ سند ظنی‌اند. البته متونی را می‌توان یافت که به لحاظ سند و دلالت وهمی‌اند و مفید احتمالی فراتر از احتمال وهمی نیستند.

با توجه به اقسام یادشده باید دید هر قسم مفید چه درجه‌ای از معرفت است. آشکار است درجه معرفتی که از دلیل نقلی حاصل می‌شود، در صورتی که آن دلیل به لحاظ متن و سند یقینی باشد، معرفت یقینی است؛ اما این یقین یا معرفت یقینی معرفت یقینی بالمعنی الاخص نیست، بلکه فروتر از

آن است. از این رو نه از راه دانش‌های نقلی می‌توان به معرفت یقینی بالمعنی الاخص دست یافت و نه لازم است که به چنین درجه‌ای از معرفت برسیم؛ چنان‌که در بخش گسترده‌ای از گزاره‌ها و معرفت‌های دینی لازم نیست که به چنین معرفتی دست یابیم و حتی اگر بخواهیم به چنین درجه‌ای از معرفت دست یابیم، قادر نیستیم. در بُعد عمل و نیز دربارهٔ امور مربوط به زندگی روزمره، اعم از امور مربوط به اندیشه و امور مربوط به عمل، اطمینان و در نهایت علم متعارف کافی است، بلکه می‌توان گفت: بسیاری از گزاره‌های مربوط به احکام دین، اعم از احکام عملی، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، معاملات و عبادات، این‌گونه‌اند و در بسیاری از آنها ظن نیز کافی است (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۷). حاصل آنکه نه چنین درجه‌ای از معرفت از راه ادلهٔ نقلی حاصل می‌شود و نه دستیابی به چنین معرفتی در برخی از حوزه‌ها لازم است. البته لازم است دربارهٔ معیار صدق این‌گونه گزاره‌ها بحث کنیم و راه تشخیص گزاره‌های صادق را از کاذب بازشناسیم. به لطف الهی، پیش‌تر به این امر مهم پرداخته‌ایم (ر.ک: همان).

۱-۱-۵. شرایط اعتبار دلیل نقلی

از آنجاکه شایع‌ترین اقسام دلیل نقلی و به لحاظ کمیت بیشترین آنها خبر واحد است، بحث دربارهٔ شرایط اعتبار دلیل نقلی را با آن آغاز می‌کنیم. استناد به خبر واحد و اعتبار آن، افزون بر اعتبار سند و مانند آن، بر شرایطی دیگر مبتنی است؛ از جمله آنکه خبر واحد مستند به حس معتبر است، نه خبر واحد مستند به حدس. در باب این شرط، در علم درایه و عمدتاً در دانش اصول، بحث‌های بسیاری صورت گرفته است و اتفاق گسترده‌ای در این مسئله دیده می‌شود (ر.ک: سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۸؛ کاظمی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ عراقی، ۱۴۰۶، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ حائری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱-۴۳؛ هاشمی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۱۰).

علاوه بر اینکه در اعتبار خبر واحد لازم است که شهادت مٌخبر یا اخبار وی حسی باشد، بایسته است که مفاد و محتوای خبر او امری متعارف باشد. اخبار از امور غیرمتعارف و غیرعادی همچون اخبار یا شهادت حدسی بوده، اعتبار ندارد و ادله اعتبار خبر واحد شامل آن نمی‌شود. اگر مخبری خبری را از راه گمانه‌زنی یا استنباط و استدلال یا از راه غیرعادی نقل کند، گفتهٔ وی معتبر نیست (ر.ک: سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۸؛ عراقی، ۱۴۰۶، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ حائری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱-۴۳)؛

چنان‌که اگر ضابطه نباشد، یعنی اگر مفاد یا محتوای خبر را به‌درستی ثبت و ضبط نکند یا آن را به‌درستی به حافظه نسپرد، ادله صحت و اعتبار خبر واحد شامل آن نمی‌شود.

عدم اعتبار خبر واحد در حوزه امور غیرمتعارف و نیز حوزه امور حدسی را می‌توان چنین تحلیل کرد که اعتبار خبر واحد بر دو امر مبتنی است: ۱. صدق مخبر، ۲. عدم خطای وی. شرط اول را می‌توان از راه معتبر دانستن وثاقت یا عدالت مخبر تضمین کرد. شرط دوم نیز در صورتی تأمین و تضمین می‌گردد که مفاد خبر و گفته مخبر، امری متعارف و غیراستنتاجی باشد؛ اما اگر او از امور غیرمتعارف یا استنتاجی و حدسی خبر دهد، هیچ‌گونه تضمینی بر صحت و عدم خطای وی وجود ندارد (ر.ک: همان) و با صرف وثاقت وی نمی‌توان صحت برداشت وی را تضمین کرد. البته اگر کسی استنباطات و امور غیرعادی خویش یا دیگران را نقل کند، از این جهت گفته‌اش معتبر است و این شهادت مستند به حس است؛ از این رو می‌توان با گفته وی بر او احتجاج کرد. برای نمونه، در باب اجتهاد و تقلید گفته می‌شود که راه‌های شناخت فتوای مرجع تقلید گوناگون است. یکی از آن راه‌ها شنیدن از خود وی یا دیگران یا دیدن در رساله مورد تأیید اوست. گرچه فتوای مرجع تقلید امری غیرحسی و اجتهادی است، اخبار خود مرجع یا دیگران به فتوای وی و شناخت آن از این راه، امری حسی است. بدین‌سان بحث صرفاً به لحاظ نقل آرای یک متخصص نیست، بلکه بحث در اعتبار نفس امور حدسی، استنباطی و یا امور غیرمتعارف است. از آنجاکه اخبار حسی یا اخبار حدسی قریب به حس با اخبار حدسی و اجتهادی تمایز دارد، گفته خبرگان از خبرهای مخبران متمایز است. گفته خبره اخبار اجتهادی و حدسی است نه حسی. بنابراین اعتبار آن، در حالی که بر حدس و اجتهاد مبتنی است، قلمرو و ظرفی خاص دارد؛ برخلاف خبر که اعتبار آن مبتنی است بر حسی یا حدسی قریب به حس بودن.

در پایان، گفتنی است که حتی اگر مفاد خبری از محسوسات ظاهری باشد که با حواس ظاهری شناخته می‌شوند، اما مخبر از راه متعارف، که حواس ظاهری است، اخبار ندهد، بلکه به گمانه‌زنی بپردازد یا از راه‌های غیرمتعارف نظیر جفر و رمل یا از طریق خواب خبر دهد که چنین و چنان شده است، خبر وی معتبر نیست و نمی‌توان در هیچ‌یک از معرفت‌های بشری، اعم از دینی و غیردینی بدان استناد جست. آشکار است که استناد به گفته پیامبران یا امامان معصوم که از راه‌های ویژه‌ای مانند وحی یا الهام (به معنای کلامی) نقل خبر می‌کنند از این قبیل نیست، بلکه این استناد دلیل‌های ویژه‌ای دارد که جایگاه طرح آن دانش کلام و در نهایت معرفت‌شناسی دینی است.

حاصل آنکه علاوه بر عدالت یا وثاقت مخبر، و نیز دیگر شرایط مربوط به سند و جهت صدور، اعتبار خبر واحد مشروط است به اینکه گفته‌ی مخبر، اخباری حسی یا حدسی قریب به حس باشد. در صورتی که اخبار وی حدسی، اجتهادی یا از راه اسباب غیر متعارف باشد، خبر وی معتبر نیست. حتی اگر خبری مربوط به اموری حسی باشد، ولی مخبر از راه‌های غیر متعارف خبر دهد، گواهی وی اعتبار ندارد. بدین‌روی اگر شخصی از راه مکاشفه یا راهی غیر متعارف خبری بدهد، چنین خبری برای دیگران معتبر نیست؛ مگر آنکه قراین و شواهدی ویژه بر آن اقامه شود.

پوشیده‌نماند که تحقق شرایطی همچون حسی یا قریب به حسی بودن حدسی و مستند بودن خبر به راه‌های متعارف، تنها به خبر واحد اختصاص ندارد، بلکه تحقق آن شرایط در دیگر انواع دلیل نقلی یا خبر نیز بایسته است. بدین ترتیب اعتبار آنها نیز منوط به تحقق شرایط مزبور است. بنابراین دلیل‌های نقلی متواتر در صورتی معتبرند که حسی یا حدسی قریب به حس بوده، مستند به راه‌های متعارف باشند. چنین ادله‌ای می‌تواند موجب تقویت و تثبیت باورها و اعتقادات باشند.

۱-۶-۱. منشأ اعتبار دلیل نقلی

اکنون لازم است به این مسئله مهم بپردازیم که منشأ اعتبار دلیل نقلی چیست؟ از آنجاکه دلیل‌های نقلی قطعی، همچون خبرهای متواتر و خبرهای محفوف به قرینه قطعی، مفید یقین و علم‌اند، اعتبارشان امری بیرونی و خارج از ذات آنها نیست و به هیچ‌گونه دلیلی نیاز ندارند؛ چراکه عقلاً قطع را فی‌نفسه معتبر و معرفت‌بخش می‌دانند. از این‌رو لازم نیست که اعتبار دلیل‌های نقلی قطعی، همچون خبرهای متواتر و خبرهای محفوف به قرینه قطعی، و دیگر ادله یقینی یا قطعی از راه دلیلی معتبر و یقینی اثبات شود. بنابراین بحث درباره منشأ اعتبار دلیل نقلی تنها به خبرهای واحد که گمان شده اعتبارشان منشأ بیرونی دارد، اختصاص می‌یابد.

به هر حال، منشأ اعتبار خبرهای واحد چیست؟ آیا ذات خود آنها مقتضی اعتبار آنهاست یا اعتبارشان بر عوامل بیرونی مبتنی است؟ به عبارت دیگر، آیا ذات آنها می‌تواند مقتضی معتبر بودن آنها باشد یا اینکه منشأ اعتبار آنها بیرون از ذات آنهاست؟ به تعبیر گویاتر، آیا اعتبار خبرهای واحد و مانند آنها در عرض اعتبار یقین و علم است یا در طول آن؟ آیا آنها خود معتبرند یا اعتبارشان لزوماً به علم و یقین منتهی می‌شود و در صورت جعل حجیت برای آنها اعتبار می‌یابند؟

عمدتاً تلقی علمای اصول این است که اعتبار خبر واحد امری بیرونی و خارج از ذات آن است. اعتبار آن از این جهت است که حجیت برای آن جعل شده است. بسیاری از آنان از راه ادله نقلی، همچون آیات، روایات و اجماع، به اثبات اعتبار و حجیت خبر واحد می‌پردازند. به نظر می‌رسد بنا به این مشرب، مهم‌ترین منبع اعتبار خبر واحد بنای عقلاست. روش و بنای عقلا این است که در معاش، معاد و دیگر امور مربوط به خود به خبر واحد عمل می‌کنند. این بنا و سیره نه تنها در شرع ردع نشده است، بلکه شارع همچون دیگر عقلا، به خبرهای واحد استناد جسته، با آنها احتجاج می‌کند؛ چنان‌که به ظواهر متون، به‌رغم آنکه ظنی‌اند، استناد می‌کند.

در برابر این دیدگاه، ممکن است این نظریه مطرح شود که اعتبار خبر واحد امری بیرونی و مستند به عوامل خارجی نیست. خبر واحد و دیگر امارات عقلایی، خود راه‌هایی برای دستیابی به واقعیت بوده، مفید علم متعارف و دست‌کم اطمینان هستند؛ از این رو در عرض علم‌اند و نه در طول آن. اگر شخصی ثقه در شهری ناآشنا راهی را به دیگران نشان دهد یا اگر خبر دهد که باران یا برف آمده است، معمولاً در گفته او تردید نمی‌کنند. شخصی که اکنون از آمدن باران یا برف خبر می‌دهد، دیگران با اخبار او گویا خود نزول باران یا برف را می‌بینند. بنابراین برای خروج از منزل، وسایل لازم را فراهم می‌کنند. بدین ترتیب از راه خبر ثقه و با صرف اخبار وی، برای انسان علم حاصل می‌شود. آشکار است که مراد از علم در اینجا علم متعارف است و نه یقین به معنای اخص که یقین منطقی و ریاضی است و چنین درجه‌ای از معرفت، از این‌گونه راه‌ها حاصل نمی‌شود. گرچه مرتبه یا درجه علم متعارف یا اطمینان از یقین کمتر است، شخص با دستیابی به آن به لحاظ عقلایی احتمال خلاف نمی‌دهد؛ هر چند عقلاً احتمال خلاف در آن وجود دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت: بر اساس دیدگاه مزبور، از منظر عقلا خبر واحد و دیگر امارات عقلایی، همچون یقین، راه‌هایی برای دستیابی به عقلاً با دستیابی به آنها احتمال خلاف واقع نمی‌دهند و فرضاً اگر احتمال دهند، آن‌قدر احتمالش ناچیز و غیرمهم است که بدان اعتنا نمی‌کنند. حاصل آنکه بر اساس این مبنا، اعتبار امارات عقلایی، از جمله خبرهای واحد، امری بیرون از ذات آنها نیست و به جعل حجیت نیاز ندارند (طباطبائی، بی‌تا، ص ۱۸۵-۱۸۶، ۱۹۸-۲۰۰ و ۱۹۱-۱۹۲).

امارات عقلایی همچون خبر ثقه و ظواهر لفظی علم تلقی می‌شوند؛ چراکه عقلا به احتمال خلاف در آنها اعتنا نمی‌کنند. از منظر عقلا، این‌گونه امارات همچون قطع‌اند که نمی‌توان حجیت را برای آنها جعل نمود؛ چنان‌که نمی‌توان حجیت را مطلقاً از آنها سلب کرد؛ زیرا نظام اجتماعی بر اعتبار این‌گونه

راه‌های معرفت‌بخش مبتنی است و بدون آنها هیچ نظام اجتماعی‌ای مستقر نمی‌گردد. می‌توان ادعا کرد نیاز به معرفتی که از راه خبر ثقه یا ظواهر حاصل می‌شود، بسیار گسترده‌تر از نیاز به یقین است؛ بلکه قلمرو آن گسترده‌تر است و بخش‌های وسیعی را دربر می‌گیرد (ر.ک: همان، ص ۱۹۱-۱۹۲). شارع نیز همین روش عقلا را امضا کرده و عملاً آن را به کار گرفته است؛ چراکه بدون اعتبار ظهور لفظی و خبر ثقه، هیچ‌گونه نظام اجتماعی‌ای تحقق نمی‌یابد.

حاصل آنکه بر اساس این مبنا، اعتبار خبر واحد همچون علم و یقین است؛ در طول علم نیست، بلکه در عرض آن است. البته این بنا در صورتی است که مخبر ضابط و ثقه بوده، وقایع را به درستی و با رعایت امانت ثبت و ضبط کند و به خاطر بسپارد و در یک کلام موجز و تام، همه شرایط اعتبار احراز گردد. در غیر این صورت، اعتبار آن مشکوک می‌شود و در نتیجه نمی‌توان بدان استناد کرد.

به هر حال، عمده دلیل اعتبار خبر واحد بنا و سیره عقلاست. بر اساس این بنا، خبر ثقه معتبر است، خواه اعتبار آن را در عرض علم و یقین بدانیم یا در طول آن. البته می‌توان گفت: اعتبار خبر واحد، ظهور لفظی و دیگر امارات عقلایی به اعتبار یقین و قطع ارجاع می‌یابد. عقلا آن‌گاه که تأمل می‌کنند، می‌بینند نظام اجتماعی آنها با یقین و قطع برپا نمی‌شود؛ چراکه محدوده و قلمرو امور یقینی گسترده نیست و در امور اجتماعی و دیگر حوادث روزمره و مربوط به زندگی، چنین درجه‌ای از معرفت کمتر حاصل می‌شود. منبع یا راه معرفت در معیشت، اقتصاد، حقوق و حتی نظم و امنیت، عمدتاً خبر واحد، ظواهر و دیگر امارات عقلایی است. از این رو عقلا چنین روش‌ها و شیوه‌هایی را معتبر می‌دانند. گرچه عقلاً احتمال خلاف در آنها متفی نیست، عقلاً یا احتمال خلاف نمی‌دهند، یا در صورت احتمال خلاف به آن اعتنا نمی‌کنند. بدین ترتیب عقلا از این نظر که می‌بینند نظام اجتماعی و ابعاد و ساحت‌های آن اعم از فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و... بر امارات مزبور مبتنی است، آنها را معتبر می‌دانند. از این رو منشأ اعتبار آنها نیازی است که عقلاً به یقین آن را درک می‌کنند. در نتیجه می‌توان گفت: اعتبار امارات عقلایی به یقین ارجاع می‌یابد.

بدین ترتیب دیدگاه مزبور در باب حجیت خبر واحد و دیگر امارات عقلایی نه تنها نگرش بنیادینی را درباره اعتبار خبر واحد، ظواهر و مانند آنها ارائه می‌کند، بلکه نگاه یا رویکرد دیگری را به معرفت‌شناسی گزاره‌های پسین، اعم از گزاره‌های دینی و غیردینی می‌گشاید. بر اساس این مبنا، امارات عقلایی علم‌آور یا دست‌کم، اطمینان‌بخش به‌شمار می‌آیند و فی‌نفسه ابزار یا منبعی برای شناخت‌اند. در نتیجه، خبر واحد از این نظر، منبعی معرفت‌بخش انگاشته می‌شود که احتمال خلاف در آن یا ناچیز

است و یا نادیده گرفته می‌شود. در این صورت، صرف‌نظر از ضرورت منتهی شدن هر دلیل نقلی عموماً و خبر واحد خصوصاً به منابع اولیه، همچون حواس ظاهری و علم حضوری، خبر واحد و دیگر امارات عقلایی از نظر عقلا، به خودی خود، معتبر شناخته می‌شود. بر خلاف نگرش عموم متفکران دانش اصول که معتقدند از راه خبر واحد معرفتی معتبر حاصل نمی‌شود، مگر آنکه اعتبار آن از راه دلیلی معتبر و یقینی اثبات شود، دیدگاه مزبور خبر واحد و دیگر امارات عقلایی را همچون قطع بدین‌گونه معتبر می‌داند که اعتبار آن نیازی به جعل ندارد. البته به نظر می‌رسد که بر اساس این دیدگاه، شارع می‌تواند در مواردی از آن رد کند و اعتبار آن را در محدوده‌هایی مردود بداند؛ گو اینکه به علت نیاز و احتیاج به این شیوه یا راه، عملاً امکان نفی مطلق منتفی است. در مورد قطع نیز چنین است و از این جهت تفاوتی با خبر واحد و دیگر امارات عقلایی ندارد؛ چراکه اعتبار و حجیت آن در مواردی قابل ردع است. از این‌رو شارع یا هر قانون‌گذار دیگری می‌تواند یقین و سواسی، قطع حاصل از قیاس فقهی، قطع قطاع یا کسی که با اندک بهانه‌ای جزم پیدا می‌کند و یقین حاصل از اسباب غیرعادی، نظیر جفر و رمل و خواب را معتبر نداند. این امر موجب این نیست که حجیت و اعتبار آن به جعل نیاز داشته باشد. بدین‌سان اعتبار قطع بر جعل مبتنی نیست؛ چنان‌که اعتبار امارات عقلایی نیز چنین است و به جعل نیاز ندارد. امکان ردع یا نفی اعتبار آنها در برخی از موارد، مانع از این نیست که فی‌الجمله نزد عقلا معتبر باشند. خبر واحد از این منظر، همچون دلیل نقلی متواتر و بلکه مانند دلیل عقلی قطعی بوده، کارایی‌اش نظیر کارایی یقین است؛ بلکه می‌توان گفت: نقش آن در گستره حیات انسانی و ابعاد گوناگون آن گسترده‌تر و مؤثرتر از یقین است. بدین‌سان می‌توان با آن احتجاج کرد و بدان استناد نمود.

۱-۱-۷. خبر واحد در دانش‌های نقلی

از آنچه گذشت بدین نتیجه دست می‌یابیم که اگر خبر واحدی به لحاظ سند موثق نباشد و وثاقت راوی یا روایان احراز نشود، آشکار است که در فقه نمی‌توان بدان استناد جست؛ اما اکنون با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که آیا چنین خبر واحدی در غیر فقه در دیگر دانش‌هایی که روش آنها نقلی است و عمدتاً بر اخبار مبتنی‌اند، می‌تواند مستند قرار گیرد؟

در پاسخ بدین پرسش می‌توان گفت: از آنجاکه چنین خبری نیز معرفت‌بخش است، هرچند معرفتی ضعیف، و مفید معرفت ظنی است، در جغرافیا، لغت، ادبیات، تاریخ و مانند آنها، البته در بخش‌هایی از این حوزه‌ها که انگیزه‌ای برای کذب نیست یا کم است، از باب دانشی ظنی قابل استناد است.

توضیح آنکه به نظر می‌رسد در تاریخ، لغت، ادبیات، جغرافیا و دیگر دانش‌هایی که روش تاریخی و دلیل نقلی در آنها جریان دارد و با این شیوه پژوهش در آنها رواست، خبرهای واحد در صورتی که وثاقت راویان و مخبران احراز شود، علم متعارف یا اطمینان افاده می‌کنند؛ اما اگر دروغ‌گویی و کاذب بودن آنها احراز شود، هیچ درجه‌ای از معرفت به ما نمی‌دهند، بلکه تنها شک خواهیم کرد و گاه اطمینان به عدم رخداد محتوای خبر آنها. در صورتی که راویان و مخبران ناشناخته و در اصطلاح مجهول باشند و راست‌گویی و وثاقت یا دروغ‌گویی آنها احراز نشود، خبرهای آنها ظنی بوده، به خودی خود معرفتی ظنی - هرچند ضعیف - به ما می‌دهند. برای نمونه، پژوهشگری که وثاقت او محرز نیست به جست‌وجو می‌پردازد و معانی واژه‌هایی را گردآوری می‌کند یا اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را که در منطقه‌ای رایج است جمع‌آوری می‌کند و معانی و کاربردهای آنها را شرح می‌دهد. آشکار است که درست نیست گفته‌ها و نقل‌های چنین اشخاصی را انکار کنیم؛ بلکه محتمل است اخبارشان درست و مطابق با واقع باشند. از این رو، اگر نقل‌های آنان متعدد شود و با بررسی مسئله از راه استنتاج احراز کنیم که در آن انگیزه‌ای برای کذب و جعل نیست، می‌توان از راه گفته‌های آنها به اطمینان دست یافت. در نتیجه، می‌توان برای معرفت به معنای واژه یا ضرب‌المثلی یا برای دانستن ارتفاع قله‌ای، به گفته‌های چنین اشخاصی استناد کرد و هکذا.

در تاریخ و واژه‌شناسی و دیگر دانش‌های همگن، خبر مُخبران و راویان مجهول که وثاقت یا دروغ‌گویی آنها اثبات نشده و حتی آنها که دروغ‌گویی‌شان احراز شده است، در صورت تجمیع قراین، به خبری ظنی و بلکه اطمینان‌بخش تبدیل خواهد شد. چنین روشی میان تاریخ‌پژوهان معمول است. در واقع چنین استنادی تمسک به خبر نیست؛ بلکه استناد به قانون عقلی احتمال است که بحث دربارهٔ چستی، چگونگی و ارزش معرفت‌شناختی آن مجال دیگری می‌طلبد (برای مطالعهٔ بیشتر در این‌باره، ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۹۴).

۱-۲. منابع نهضت عاشورا

منابع و مدارک رویدادهای عاشورا به اسناد تاریخی منحصر نیست، بلکه افزون بر اسناد تاریخی می‌توان در عرصه‌های دیگری به منابعی متن دست یافت. پژوهشی همه‌جانبه و گسترده در این‌باره ما را به ویژگی‌های خاصی در مبحث منابع پژوهشی نهضت عاشورا رهنمون می‌سازد.

۱-۲-۱. گستره منابع نهضت عاشورا

تاریخ عاشورا و رخدادهای آن را نباید در آثار تاریخی موجود و باقی مانده منحصر دانست؛ چنان‌که نباید منابع نهایی آن را صرفاً به آثار باقی مانده تا قرن ششم منحصر پنداشت و از گذشته و پیشینه‌ای بس دورتر منقطع ساخت و از مقطع قرن ششم فراتر رفت. افزون بر آثار موجود و نابودنشده‌ای که در دسترس هستند و اگر تفحص کنیم آثار بیشتری در نسخه‌های خطی می‌یابیم، منابع بسیاری برای اثبات رویدادهای عاشورا وجود دارند. همه این منابع زمینه‌ساز تقویت باورهای دینی و اعتقادات یک فرد معتقد هستند.

الف. روایات و زیارات در منابع حدیثی

در بحث از اصول و مبانی معرفت‌شناختی ادله نقلی در دانش فقه و دیگر دانش‌های بشری که روش تحقیق در آنها نقلی است، بدین نتیجه دست یافتیم که روش تحقیق در تاریخ و مانند آن با روش تحقیق در فقه تفاوتی اساسی و تمایزی فاحش دارد. از این روی بحث در مسئله منابع و مدارک نهضت عاشورا، همچون دیگر مباحث تاریخی، بر این اصل متمرکز است که ضرورتی ندارد اسناد، دلیل‌های نقلی و مستندات درباره نهضت عاشورا، همچون منابع و مدارک احکام شرعی صحیح و موثق باشند. حتی اگر بپذیریم که لازم است منابع روایی درباره نهضت عاشورا، همچون منابع و مدارک احکام شرعی صحیح و موثق باشند، روایات و عبارات‌های بسیاری در ضمن ادعیه و زیارات می‌یابیم که وقایع عاشورا و روضه‌هایی را که خوانده می‌شوند، فی‌الجمله همچون مسلمات فقه تردیدناپذیر می‌سازند. در منابع موجود روایی، روایاتی صحیح، بلکه روایات صحیح اعلایی بسیاری یافت می‌شوند که بر روضه‌هایی که از دیرباز تا کنون رایج‌اند، صحه می‌گذارند؛ البته تکرار می‌کنیم با صرف نظر از این مطلب که روایات غیرمعتبر نیز در این حوزه کارایی دارند و می‌توانند مستند تاریخی قرار گیرند؛ هرچند برای فقه و احکام شرعی فقهی کارایی ندارند و نمی‌توان بدانها در حوزه احکام استناد جست. به نظر می‌رسد این‌گونه روایات یا زیارت‌ها حتی اگر سند معتبری به لحاظ فقه نداشته باشند، از این جهت که متنی مربوط به قرن دوم و سوم هستند، ارزش تاریخی دارند و در این حد از اعتبار بهره‌مند هستند.

با نگاهی گذرا به منابع روایی به‌ویژه *کامل‌الزیارات ابن‌قولویه* و *مزار شیخ مفید*، می‌توان در میان روایات و زیارات ذکر شده سندهایی معتبر یا صحیح به معنایی که در فقه کاربرد دارد، برای روضه‌های رایج یافت؛ البته نه سندی به روش اسناد در پژوهش‌های تاریخی، بلکه به گونه‌ای شیوه پژوهش فقهی که با اسناد به معصوم، شبهه‌ای در اعتبارشان راه نخواهد داشت. اکنون با توجه به منابع ذکر شده، نمونه‌هایی از این دست روضه‌ها و رویدادهای نهضت عاشورا را فهرست می‌کنیم:

۱. روضهٔ ربودن لباس‌های حضرت سیدالشهداء علیه السلام: «إني أبرأ إلى الله من قاتلك و من سالك»؛
۲. روضهٔ تیرباران کردن سیدالشهداء علیه السلام: «لعن الله من رماك»؛
۳. جریان پرتاب نیزه بر بدن شریف امام: «لعن الله من طعنك»؛
۴. روضهٔ بریدن سر مطهر: «لعن الله من اجتزأ رأسك»؛
۵. نهادن سر مبارک حضرت بر نی و حمل آن در کوی و برزن: «لعن الله من حمل رأسك»؛
۶. چوب زدن بر لب و دندان مبارک حضرت: «لعن الله من نكت بقضيبه بين ثناياك»؛
۷. بستن آب و ماجرای دردناک و جانسوز تشنگی: «لعن الله من منعك من ماء الفرات» (ر.ک: ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۲۳۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق ب، ص ۱۱۳-۱۱۴).

ب. اشعار شاعران و مرثیه‌های آنان

از دیگر منابعی که باید در پژوهش تاریخ عاشورا کانون توجه قرار گیرد، اشعار خاندان سیدالشهدا و نیز شاعرانی است که در این باره شعر سروده و به مرثیه‌سرایی پرداخته‌اند. بایسته است به مرثیه‌هایی که خاندان امام علیه السلام به‌ویژه حضرت زینب و ام‌کلثوم و فرزندان حضرت سروده‌اند و نیز اشعار مرثیه‌سرایان توجه شود. پس از جمع‌آوری می‌توان رخدادهای نهضت عاشورا را چه قبل از روز دهم و چه در روز دهم و چه بعد از آن در ایام اسارت از آنها اصطیاد نمود. افزون بر سروده‌ها، با توجه به خطبه‌ها و دیگر گفته‌های آن بزرگواران می‌توان سند روضه‌های رایج را در میان آنها یافت.

از جمله اشعاری که باید کانون توجه قرار گیرند، اشعار دعبل خزاعی است که آنها را در محضر مبارک امام رضا علیه السلام نیز انشاد کرد و حضرت در آن مجلس در سوگ جد بزرگوارشان گریستند و او را مورد عنایت و محبتی ویژه قرار دادند.

ج. گفته‌های دشمنان اهل‌بیت و اعتراف آنها

از جمله منابع روضه‌ها و رخدادهای عاشورا اعتراف دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام است. در لابه‌لای گفته‌های آنان، می‌توان به اسناد و مستندات بسیاری دربارهٔ رخدادهای عاشورا و روضه‌ها دست یافت؛ به‌ویژه کسانی که خود در کربلا جنایت کرده‌اند. اعترافات آنان که حقایقی از نهضت عاشورا را به نمایش می‌گذارد، در گوشه و کنار تاریخ و کتاب‌های تاریخی ذکر شده است. این منبع خود برخی از روضه‌های رایج و مسلم را تأیید می‌کند و مستند آن قرار می‌گیرد. در این راستا، گفتنی است آنچه دربارهٔ محاکمهٔ قاتلان سیدالشهدا و فرزندان و یاران حضرت نزد مختار آمده است، می‌تواند اسناد

تاریخی بسیاری را گردآوری کند. مختار در محاکمه از آنها می‌خواهد جنایاتی را که مرتکب شده‌اند بیان کنند و آنان از جمله حرمه، خود به جنایت‌های سهمگینشان اعتراف می‌کنند. گرچه در اینجا در مقام ارائه و تحقیق نمونه‌های این منابع نیستیم، شایسته است برخی از اعتراف‌های جانسوز و رقت‌آور آنها را فهرست کنیم؛ اعتراف به مطالبی همچون چگونگی به شهادت رساندن طفل شیرخوار، چگونگی پرتاب تیر به قلب مبارک حضرت و ربودن لباس‌های حضرت؛ گفته‌هایی که از صحت روضه‌هایی که هم‌اکنون رایج‌اند حکایت دارد.

د. شیوع و اشتها

شیوع و اشتها قضیه‌ای نزد مسلمانان بلکه عقلاً، خود سند اعتبار آن است. این شیوع و اشتها همچون بناهای متشرعه است که خود این بناها سندی است برای اعتبار آنها. از باب نمونه، اگر عملی نزد مسلمانان شایع باشد و مسلمانان بر آن مبادرت ورزند، مانند ساختن مقبره روی قبرهای بزرگان دین و زیارت آنها، این بنای متشرعه خود دلیلی است بر جواز آن. به لحاظ نظری نیز این‌گونه است. اگر قضیه‌ای مربوط به نهضت عاشورا یا دیگر حوادث تاریخی یا قضایای مربوط به دیگر عرصه‌های معرفتی در میان متشرعه و حتی عقلاً اشتها داشته باشد، خود این شهرت سندی است برای اعتبار آن. عقلاً به‌ویژه متشرعه بدون مدرکی معتبر و درخور توجه به امری اعتنا نمی‌کنند و آن را مستند قرار نمی‌دهند. در فقه با آن همه دقت در منابع و مدارک احکام، بنای متشرعه بلکه بنای عقلاً فی‌الجمله معتبر است و کاشفیت از واقع یا مدرک معتبر دارد. چگونه در تاریخ، بنای عقلاً یا متشرعه، شیوع و اشتها نزد عقلاً یا متشرعه معتبر و سند اعتبار نباشد؟

ه. شهودات یا مکاشفات

از دیگر منابع و مستندات عاشورا و روضه‌هایی که ارائه می‌شوند، می‌توان به شهودات یا مکاشفات اشاره کرد. این شهودات گوناگون بوده، به نحوه‌های مختلف انجام می‌پذیرند. از جمله مهم‌ترین آنها تشرف به محضر امامان معصوم علیهم‌السلام در خواب یا بیداری در عصر غیبت است. این‌گونه منبع با احراز حق بودن مکاشفه برای خود شخص معتبر است و اگر برای شخصیت‌های برجسته‌ای همچون شیخ مفید، سید بحرالعلوم، سیدبن طاووس، میرداماد، صدرالمثلهین، ملا محمد تقی مجلسی، محمدباقر مجلسی، شیخ بهایی، شهید اول و شهید ثانی، علامه حلی، ملامهدی و ملا احمد نراقی، ملاحسینقلی همدانی رخ دهد، آیا می‌توان از کنار شهادت آنها به‌سادگی گذشت و آنها را انکار

کرد؟ آیا بزرگان نمی‌توانند این‌گونه شهودات یا مکاشفات را همچون اجماع دخولی (به فرض یافتن مصداقی برای این نوع اجماع) مستند کنند؟

ممکن است بزرگانی خبرهایی را راجع به عاشورا ذکر کرده باشند، درحالی‌که آن خبرها نیز سندی ندارند. چه بسا مستند این‌گونه اخبار شهودات و مکاشفات آنها باشند و آنان بدون آنکه بخواهند این امر را افشا کنند، تنها خبر را نقل کرده باشند. بزرگانی که به وثاقت، دقت نظر، فرهیختگی، پارسایی و صدق شهره‌اند، به‌ندرت گاه اخباری می‌دهند که در منابع موجود نیست. چه بسا منشأ نقل آنها همین مکاشفات باشد و در واقع آنها به راه شهود و مکاشفه استناد جسته و از راه ارتباط با حضرات معصومین علیهم‌السلام به این اخبار ویژه دست یافته‌اند. آنها به شهود و مکاشفه استناد نمی‌کنند تا هم خودشان را مصون دارند و از افشای سرّ خود جلوگیری کنند و هم انانیتی برایشان درست نشود و هم انسان‌های شیاد یا افرادی ضعیف‌النفس به مجرد خواب یا تخیلی ساخته نفس، چنین ادعاهایی نکنند. در هر صورت، ممکن است منشأ خبرهایی که سند تاریخی یا روایی ندارند و بزرگانی این‌چنین آنها را نقل کرده‌اند، راه شهود و مکاشفه باشد. البته شهودها و مکاشفات، گوناگون‌اند: تشریف به محضر یکی از معصومان علیهم‌السلام در خواب یا بیداری، گذر از تاریخ و سیر در آن و رسیدن به گذشته و شهود آن وقایع همچون آیت‌الله آقانجفی قوچانی، از زمره آن راه‌های شهودی و مکاشفه است. یکی از نمونه‌هایی که ممکن است در این زمینه ارائه شود، اخبار از محل دفن حضرت علی اصغر علیه‌السلام است. گفته‌اند عده‌ای از ترک‌های ایرانی به محضر آیت‌الله سیدحسن کشمیری در کربلا مشرف شدند و از وی درباره قبر حضرت علی اصغر پرسیدند. ایشان یک شب مهلت خواست. سپس با توسل به ساحت مقدس امام حسین علیه‌السلام پاسخ را دریافت کرد و روز بعد به آنها پاسخ داد و پاسخ این بود: حضرت در پاسخ این پرسش به او در خواب یا مکاشفه می‌فرمایند: علی اصغر روی سپینه‌ام یا در کنارم قرار دارد و مدفن او سپینه پدر یا کنار اوست (ر.ک: صداقت، بی‌تا، ص ۱۸-۱۹).

به‌رغم آنکه شهود در این حوزه درخور توجه است، اما برای تحقیق و پژوهش درباره تاریخ عاشورا و رخدادهای آن بدین منبع نیازی نیست یا نیاز چندانی نیست؛ و اگر مواردی باشد، بسیار نادر است. منابع و اسناد تاریخی، سیره، روایات به قدر کافی و به اندازه‌ای موجودند که صحت روضه‌های رایج را تضمین می‌کنند و ارتباط ما را با گذشته به گونه‌ای متقن برقرار می‌سازند. ذکر این گزینه به عنوان منبع دست‌کم برای این هدف مهم است که اگر بزرگانی درباره عاشورا نکته‌ای گفتند و ما سندی در اختیار نداشتیم، به‌سادگی آن را انکار نکنیم، بلکه درصدد پژوهش برآییم و دست‌کم آن را محتمل بدانیم. افزون بر آن ممکن است گاه

قضایایی در متون اخیر دیده شود که قراین خارجی بر صحت آن گواهی می‌دهند؛ از جمله آنکه نگاشته‌اند که در روز عاشورا سه نفر آب نوشیدند و سهمیه خود را به بچه‌ها دادند و آنان عبارت‌اند از حضرت سیدالشهدا، حضرت عباس بن علی و حضرت زینب. عظمت این سه شخصیت و کمالات والای انسانی آنها به‌ویژه ایثارشان بر وقوع چنین حادثه‌ای و بلکه حوادثی مانند آن از سوی آنها گواهی می‌دهد. بنابراین بدون استناد به منبعی قدیمی، از باب احتمال می‌توان با استناد به طبیعت قضیه و تمسک به ویژگی‌های اخلاقی آن حضرات به‌ویژه فضیلت‌هایی چون ایثار و مردانگی‌شان، چنین قضایایی را محتمل‌الوقوع دانسته، ذکر نمود.

و. نقل‌های سینه به سینه

از جمله مهم‌ترین مدارک و منابع عاشورا و حوادث آن، نقل‌های سینه‌به‌سینه است که بسیاری از آنها نانوخته‌اند. آنچه سینه‌به‌سینه نقل شده و در مجالس گفته و شنیده می‌شود، خود منبعی بس مهم برای این نهضت سرنوشت‌ساز است. با نگاهی ژرف و فراگیر به ابعاد مسئله به‌روشنی می‌توان ادعا کرد که بسنده کردن به آثار موجود و صرفاً استناد بدانها ساده‌نگری و غفلت از این منبع عظیم مردمی است. عاشورا حماسه‌ای است که در بستر تاریخ با خروش دائمی و غرش همواره خود نقل مجالس بوده و برای مظلومان الگویی بی‌بدیل فراهم ساخته است. برای پژوهش درباره‌ی عاشورا و رخدادهای آن نمی‌توان از این منبع بزرگ غفلت ورزید و لازم است این بُعد عظیم معرفتی نیز مطمح‌نظر قرار گیرد. *آیت‌الله العظمی بهجت* در درس فقه می‌فرمودند: *ابوحنیفه* چند شاگرد داشته است؟ احتمالاً آنها چهار یا پنج نفر بوده‌اند. اکنون معلوم است که فقه او چیست و فتاواها و دیدگاه‌های وی چیستند. فقه اهل بیت که امام صادق علیه السلام چهار هزار شاگرد داشته چگونه است؟ اگر حکمی از احکام فقهی میان مردم مسلم باشد، این امر نشان‌دهنده‌ی این است که ایشان آن را از معصوم برگرفته‌اند و این شیوع دلخواهی نیست. همین گفته‌ی ایشان درباره‌ی مسلمات تاریخ عاشورا نیز جریان و سریان دارد. بسیاری از آنچه در میان مؤمنان - بلکه دیگران - درباره‌ی عاشورا شایع و رایج است، مسلم و قطعی است؛ به‌ویژه با توجه به این نکته که امامان معصوم بر زنده نگه داشتن نهضت عاشورا و حفظ تاریخ و رویدادهای آن و عزاداری و الهام‌گیری از سرور و سالار شهیدان اهتمام ویژه‌ای داشتند. این سیره، یعنی اهتمام به زنده نگه داشتن عاشورا را می‌توان در میان گفتار و رفتار امامان به‌روشنی و با صراحت مشاهده کرد. آیا با توجه به این سیره می‌توان از آنچه از تاریخ عاشورا در میان مردم شایع و رایج است به‌آسانی گذشت؟ آیا می‌توان گفت: از عاشورا فقط گزاره «قتل‌الحسین علیه السلام» مسلم، و بقیه نقل‌هایی نامعتبر و مرسل است؟ به نظر می‌رسد این گفته ناشی از بی‌توجهی به دیگر ابعاد معرفتی و منابع معرفت‌بخش و جمود بر ظواهر اسناد

تاریخی است. استناد به نقل‌های سینه‌به‌سینه یکی از مهم‌ترین مستندات در پژوهش‌های تاریخی است. شما می‌توانید از این راه، درباره تاریخ اقوام و ملل پژوهش کنید و به نتایج بسیار ارزشمندی دست یابید. نمونه‌های بسیاری برای این اصل معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی می‌توان یافت. گزارش‌هایی که از عزاداری‌های شیعیان در تایلند موجود است، بسیار درخور توجه است. چند قرن پیش مرحوم حاج‌شیخ/احمد قمی در لباس تاجر از قم به منظور تبلیغ به آن منطقه می‌رود و با نفوذ در دربار و فعالیت‌های ارشادی تبلیغی وی، بسیاری شیعه می‌شوند. هم‌اکنون شیعیان آن دیار با همان شعرهایی که در عزاداری‌های چند قرن پیش در ایران به زبان فارسی متداول بوده، عزاداری می‌کنند. شگفت‌آور اینکه این عزاداری چندین قرن به همین شیوه ادامه داشته و همان اشعار فارسی در عزاداری خوانده می‌شوند و آشکار است که تایلندی‌ها با زبان فارسی آشنایی ندارند. این رخداد نشان‌دهنده این حقیقت است که نقل سینه‌به‌سینه، سندی نانوشته است که لازم است پژوهشگر بدان توجه کند و نه تنها در حوزه تاریخ عاشورا، بلکه در دیگر عرصه‌ها نیز باید مطمئن‌نظر قرار گیرد.

از جمله شواهدی که ادعای مزبور را اثبات می‌کند، این است که با مراجعه به آثار اصحاب ائمه معصومین و زندگی‌نامه‌های آنها درمی‌یابیم که بسیاری از آنها درباره سیدالشهدا و تاریخ عاشورا کتاب نوشته‌اند. نگاهی گذرا به عناوین کتاب‌های اصحاب ائمه و راویان شیعه و حتی راویان و مورخان سنی حاکی از این حقیقت انکارناپذیر است که بسیاری از آنها به عاشورا و به‌ویژه به سیدالشهدا پرداخته‌اند و تحت عنوان مقتل‌الحسین، مقاتل‌الطالبین و مانند آنها آثار بسیاری را فراهم آورده‌اند و پس از عصر حضور و اصحاب ائمه علیهم‌السلام، شخصیت‌های برجسته شیعه اعم از مراجع و محدثان، در این باره مقتل‌هایی نگاشته‌اند؛ مانند شیخ صدوق (۳۸۰ق)، شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶ق) و سپس شاگرد وی شیخ ابوجعفر طوسی (۶۶۰-۳۸۵ق). بدین‌سان، به‌رغم نگارش مقتل از سوی شیخ صدوق، شاگرد وی شیخ مفید نیز مقتل نوشته است و همچنین شاگرد مفید، شیخ طوسی.

بدین ترتیب، از روزگار شیخ طوسی تا عصر غیبت صغرا و از آن دوره تا عصر امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام یقیناً و در عصر امام سجاد علیه‌السلام احتمالاً مقتل‌های بسیاری نگاشته شده است (برای نمونه، رک: طوسی، بی‌تا، ص ۸۸؛ صدوق، ۴۰۶ق، ص ۲۱۸-۲۱۹)؛ مقتل‌هایی که در واقع اسناد رخدادهای عاشورا هستند که به‌رغم مفقود شدن اصل آن کتاب‌ها، مطالب و محتوای آنها بعضاً سینه‌به‌سینه به عصر ما منتقل شده است. شاید یکی از علل از بین رفتن بسیاری از آن مقتل‌ها این بوده که آن وقایع و رخدادهای عموم شیعیان، چه رسد به خواص، اعم از متکلمان، مجتهدان، فقیهان، محدثان و مفسران، آشکار بوده است و در نتیجه بدانها بی‌توجهی کرده‌اند. از این گفته تعجب نکنید. از سویی، اگر بزرگانی

چون علامه مجلسی به جمع‌آوری اصول و منابع اصلی فقه نمی‌پرداختند و این خطر را دفع نمی‌کردند، چه بسا رابطه‌ی ما با منابع و مدارک اصلی فقه و بلکه عقاید قطع شده بود. از سویی دیگر، آن‌گاه که به قطعیات یا مسلمات فقه مراجعه و مدارک آنها را بررسی می‌کنیم، برخی یا بسیاری از آنها مدارک و مستندات بسیاری ندارند و سرّ آن این است که به دلیل مسلم یا یقینی بودن آن موارد، حکمشان برای همگان روشن بوده است. از این رو راویان درباره‌ی این‌گونه مسائل پرسش نمی‌کرده‌اند.

۱-۲-۲. نویسنندگان مقتل سیدالشهدا

افزون بر علمای اهل سنت، محدثان و مورخان آنان، شمار بسیاری از اصحاب امامان معصوم علیهم‌السلام و راویان حدیث درباره‌ی حادثه‌ی عاشورا و چگونگی شهادت حضرت سیدالشهدا کتاب نوشته‌اند و آثاری با عنوان «مقتل‌الحسین» دارند. پژوهش کامل در این باره به درازا می‌کشد و فرصت دیگری می‌طلبد. در اینجا پیش از نگاهی گذرا به مقتل‌نویسان که نامشان در رجال آمده و قریب به اتفاق آنها شیعه هستند، تنها به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که بر اساس اطلاعاتی که از راه منابع موجود و مدارک معتبر به دست ما رسیده، از عصر امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام تا دوره‌ی شیخ الطائفه/بوجعفر طوسی که حدود سه قرن است در میان اصحاب ائمه و علمای برجسته‌ی شیعه، تقریباً بیش از بیست مقتل درباره‌ی شهادت امام حسین علیه‌السلام به نگارش درآمده است و بسیاری از آنها را بزرگان از اصحاب ائمه و نیز محدثان و فقهای برجسته‌ای همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، جابر بن یزید جعفی، محمد بن احمد بن یحیی ابن‌تمام و هشام بن محمد بن سائب نگاشته‌اند و این غیر از روایت‌هایی است که در این باره در گوشه و کنار مجامع روایی از برجستگان اصحاب درباره‌ی سیدالشهدا علیه‌السلام و شهادت آن حضرت نگاشته شده است. شیخ صدوق که از قدما شمرده می‌شود، مقتلی مفصل نگاشته که اکنون در دسترس نیست؛ ولی مقتلی مختصر دارد که در *امالی* آمده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۶، مجلس ۲۹، ص ۳۰ و ۳۱). حجم مقتل شیخ مفید در *ارشاد* بیش از صد صفحه است و هم‌اکنون موجود و در دسترس است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق- الف، ج ۲، ص ۲۱۰-۳۳۲). همسان بودن عبارات مقتل *مفید* با مقتل *بومخنف* نه تنها از اعتبار کار وی نمی‌کاهد، بلکه به آن متن، اتقانی دوچندان می‌بخشد. بدین سان، این ادعا که مقتل *مفید* همان مقتل *بومخنف* است و شیخ مفید همه یا بیشتر مطالب را از وی اقتباس کرده است، حتی در صورت درستی آن، نقضی بر مقتل *مفید* نیست. این‌گونه تصنیف، شیوه‌ای رایج در نگارش میان قدما و متأخران حتی در قلمرو دانش‌های عقلی بوده است. بنا به فرض مزبور، در واقع شیخ مفید مسئولیت استناد اخبار *بومخنف* را می‌پذیرد و شخصیتی همچون او آن اخبار را تأیید می‌کند.

به هر روی، علاوه بر کتاب‌های پیش‌گفته، چه بسا کتاب‌های دیگری بوده‌اند که حتی نام آنها نیز باقی نمانده و در گذر زمان از دست رفته‌اند. گفتنی است روش یا سیرهٔ راویان احادیث این بوده که هر شیخی کتاب‌های خود و بلکه کتاب‌های دیگران را که دارای اجازه بوده، برای شاگردانش قرائت و حتی احياناً املا می‌کرده است و یا شاگرد برای استاد می‌خوانده و نسخهٔ خود را با نسخهٔ او تصحیح می‌کرده است و هکذا. کسانی که مقتل‌الحسین نگاشته‌اند یا از شیخ خود کتاب مقتلی را دربارهٔ حضرت روایت کرده‌اند، معمولاً آن کتاب را همراه با دیگر کتاب‌های خود و... به شاگردان منتقل کرده، برای آنها قرائت می‌کرده‌اند و آنها نیز برای شاگردان خود؛ و به همین شیوه سنت قرائت و حتی املا تا قرن‌های متمادی جریان داشته است. بنابراین در میان آثار راویان، **مقتل‌الحسین** نیز از این ویژگی بهره‌مند بوده، و دست به دست میان آنها می‌گشته است. در عین حال که شیخ طوسی کتاب‌های استاد خود، شیخ مفید، را روایت کرده و شیخ مفید کتاب‌های خود از جمله **مقتل‌الحسین** را، آنچنان‌که شیخ طوسی تصریح می‌کند، برای وی قرائت کرده است (ر.ک: خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۶-۲۰۷)، باز شیخ طوسی کتابی مستقل نگاشته است. همچنین به‌رغم آنکه شیخ صدوق برای شاگرد خود شیخ مفید، کتاب‌ها و آثارش از جمله **مقتل‌الحسین** را قرائت کرده، و شیخ مفید، مقتل شیخ صدوق را روایت می‌کند، خود شیخ مفید دارای مقتلی دیگر دربارهٔ نهضت عاشوراست. لازم است به این نکتهٔ بسیار مهم توجه کنیم که این سه تن، اعلم مراجع عصر خود به‌شمار می‌رفته‌اند. بر اساس گفتهٔ آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی^۶ «در میان فقهای آن عصر، کسانی که به عنوان قدمای صاحب جوامع فقهی شناخته شده‌اند، اعلم فقهای آن عصر بوده‌اند» و شگفت آنکه بسیاری از آنها مانند شیخ طوسی، شیخ مفید و شیخ صدوق هم مقتل نوشته‌اند و هم مقتل نگاشتهٔ استاد را مشافهتاً از او روایت کرده‌اند؛ اعم از اینکه استاد قرائت نموده و آنها استماع کرده باشند و یا بالعکس. از این‌روی نقل‌ها و نوشتارهای آنان به لحاظ اعتبار تاریخی، ارزش معرفتی ویژه‌ای دارد.

به‌هرروی اکنون نگاهی گذرا خواهیم داشت به شماری از مقتل‌نویسان که نام آنها در رجال آمده و قریب به اتفاق آنها شیعه هستند (از عصر امامان معصوم تا دورهٔ شیخ طوسی که حدود سه قرن است) و توضیح بسیار کوتاهی دربارهٔ هریک ارائه می‌کنیم.

۱. **محمدبن احمدبن یحیی اشعری**: وی از مشایخی است که روایات بسیاری نقل کرده است. از جمله آثار وی، کتاب **مقتل‌الحسین** علیه السلام است. وی از اصحاب ابی‌الحسن علیه السلام، شخصیتی برجسته با روایات پرشمار است (ر.ک: خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۴۴-۵۰)؛

۲. **جابر بن یزید جعفی:** وی از اصحاب برجسته امام محمدباقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. او از برجستگی است که در اسناد **کامل الزیارات** قرار گرفته و دارای کتاب **مقتل الحسین** نیز هست (ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۷-۲۷)؛

۳. **اصبغ بن نباته:** وی که نامش ثابت بوده، از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام بوده است. او را به دلیل نگارش کتاب **مقتل الحسین** و عهدنامه حضرت امیرالمؤمنین به **مالک اشتر**، از جمله نخستین مصنفان شیعه شمرده‌اند. او مقتل امام حسین و شهادت آن حضرت را در کتاب خود، **مقتل الحسین** روایت کرده و نوشته است: «روی الدوری عنه ایضاً مقتل الحسین بن علی علیه السلام» (همان، ج ۳، ص ۲۲۰؛ نیز ر.ک: طوسی، بی تا، ص ۸۹)؛

۴. **هشام بن محمد بن السائب:** وی از علما و دانشمندان برجسته است که در محضر امام صادق علیه السلام محترم بوده است: «کان یقرّبه و یدینه و یبسّطه» (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص ۳۰۸). او کتاب‌های بسیاری نگاشته است که از جمله آنها **مقتل الحسین** است (ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۳۰)؛

۵. **محمد بن یحیی العطار:** نجاشی در وصف وی چنین نگاشته است: «شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث» (همان، ج ۱۹، ص ۳۳)؛ توصیفی که حاکی از جایگاه والای وی در میان علمای شیعه است. وی کتاب‌های پرشماری دارد که از جمله آنها **مقتل الحسین** است (ر.ک: همان). سپس نجاشی در ادامه می‌افزاید که گروهی از اصحاب از طریق فرزندش احمد از کتاب‌های او برای من خبر داده‌اند (ر.ک: همان) نام او در سلسله اسناد **کامل الزیارات** نیز آمده است؛

۶. **نصر بن مزاحم:** نام وی در سند **کامل الزیارات** آمده است. نجاشی وی را از اصحاب امام باقر علیه السلام برشمرده، ولی آیت‌الله خوئی او را پسین‌تر می‌داند (ر.ک: همان، ج ۱۹، ص ۱۴۳-۱۴۶). به‌هرروی وی کتاب‌های بسیاری نگاشته که از جمله آنها **مقتل الحسین** علیه السلام است.

۷. **لوط بن یحیی، ابو مخنف:** او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده‌اند (ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۱۳۶-۱۳۹). مقتل او درباره سیدالشهداء علیه السلام شهره است و بسیاری از مقتل او بهره‌برداری کرده‌اند؛

۸. **عمار بن زید همدانی:** ابن‌غضائری اظهار کرده که وی گمنام است و تنها کسی که این نسب را مشخص ساخته، عبدالله بن محمد بلوی مصری است. جز او کسی این شخص را نمی‌شناسد. در هر صورت از جمله کتاب‌هایی که به وی نسبت داده شده **مقتل الحسین** است (ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۲۷۴-۲۷۵)؛

۹. **علی بن محمد مدائنی:** شیخ طوسی وی را سنی دانسته و درباره او می‌گوید که کتاب‌های نیکوی بسیاری در سیره نگاشته که از جمله آنها **مقتل الحسین** است (ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۱۷۶).

۱۰. **عبدالله بن محمد بن ابی‌الدنیا:** شیخ طوسی درباره او چنین نگاشته که وی عامی است و کتاب‌هایی دارد که از جمله آنها **مقتل‌الحسین** است. وی در سال ۱۸۱ قمری از دنیا رفته است (ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۳۰۴)؛

۱۱. **عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی الجلودی:** وی که در سال ۳۳۰ وفات کرده، درباره سیدالشهداء علیه السلام دو کتاب دارد به نام‌های **ذکر‌الحسین** و **مقتل‌الحسین** (ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۳۹-۴۳)؛

۱۲. **سلمه بن خطاب براوستانی:** وی در **سند کامل‌الزیارات** واقع شده و **محمد بن احمد بن یحیی** که از اصحاب اجماع است از وی روایت کرده است. وی نیز **مقتل‌الحسین** نگاشته است (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۶).

۱۳. **ابراهیم ثقفی:** او که نام کاملش **ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود ثقفی** است، از نوادگان **سعد ثقفی** عمومی **مختار** است. وی کتاب‌های بسیاری نگاشته که از جمله آنها **مقتل‌الحسین** است. ابراهیم در سال ۲۸۳ق درگذشته است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۸۲)؛

۱۴. **ابراهیم بن اسحاق الاحمر = النهاوندی:** او نیز **مقتل‌الحسین** نگاشته و طریق شیخ به مقتل وی صحیح است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۷)؛

۱۵. **محمد بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن العباس بن علی امیرالمؤمنین:** وی از دو امام، حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، روایت نقل کرده است و از اصحاب آن حضرات بوده است. در حدیث برجسته است و نه تنها به وثاقت، بلکه به صفاتی بسیار والا مانند «عین فی الحدیث» و «صحیح فی الاعتقاد» توصیف شده است. کتابی درباره مقاتل الطالبیین نگاشته (ر.ک: نجاشی، بی‌تا، ص ۳۴۵؛ خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۲۶-۳۲۷) که آشکار است که **مقتل‌الحسین** و نهضت عاشورا را نیز دربر دارد؛

۱۶. **محمد بن زکریا بن دینار:** وی که از وجوه اصحاب است، در سال ۲۹۸ق در بصره درگذشته است. او کتاب‌های متعددی از جمله **مقتل‌الحسین** نگاشته است (ر.ک: خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۸۷)؛

۱۷. **محمد بن علی بن الفضل بن تمام الدهقان:** وی از مشایخ **صلوق** بوده، طریق شیخ به وی صحیح است. او کثیرالروایه بوده، از جمله کتاب‌های وی **مقتل‌الحسین** است (ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۳۳۶-۳۳۷)؛

۱۸. **شیخ صدوق:** شیخ **صلوق** بیش از سیصد کتاب دارد که شیخ **طوسی** از جمله این کتاب‌ها را **مقتل‌الحسین** برمی‌شمارد (ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۳۲۰) و البته خود **صلوق** در برخی از مصنفاتش

بدان کتاب ارجاع داده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۶۲، ص ۶۸؛ همو، بی‌تا، ص ۳۸۸؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۹۸). گرچه آن مقتل اکنون موجود و در دسترس نیست، مقتل مختصر وی در *امالی* موجود است (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۶، مجلس ۲۹-۳۱).

۱۹. **شیخ مفید: شیخ مفید** (۴۱۳-۳۳۶ق) که پرآوازه‌ترین متکلم و مرجع شیعه در آغاز غیبت کبراست، دارای مقتل است. مقتل وی که بیش از صد صفحه حجم دارد، در کتاب *ارشاد*، هم‌اکنون ذیل احوال سیدالشهدا^{علیه السلام} موجود است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۲، ص ۲۱۰-۳۳۲) و فراوان مورد مراجعه قرار می‌گیرد و این افزون بر زیارت‌های مشتمل بر مقتل است که در کتاب *مزار* روایت کرده است.

۲۰. **شیخ طوسی: ابوجعفر محمد بن حسن طوسی** که بهراستی شیخ الطائفه است، کتاب‌های بسیاری در حوزه فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر و رجال دارد. از جمله کتاب‌هایی که وی نگاشته، *مقتل الحسین بن علی* است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۴۴).

تا اینجا نام بزرگانی را برشمردیم که همه آنها، جز مفید و محمد بن علی بن حمزه، کتابی مستقل دربارهٔ مقتل و نهضت سیدالشهدا نگاشته‌اند. در این دوره می‌توان کتاب‌های دیگری را با عنوان *مقاتل الطالبین* یا عناوین مشابه یافت که در فصل یا فصل‌هایی از آن کتب به این مسئله مهم نیز پرداخته‌اند و بخش درخور توجهی از یکی از کتاب‌هایشان را بدان اختصاص داده‌اند.

از فهرستی که با نگاهی گذرا مرور کردیم، بدین نتیجه دست می‌یابیم که اهتمام اصحاب امامان معصوم و نیز علمای عصر غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا به نگارش *مقتل الحسین*، اهمیت این مسئله را نزد آن بزرگواران و حضرات معصوم که در واقع تشویق‌کننده به زنده نگاه داشتن یاد حسین و نهضت سیدالشهدا بوده‌اند نشان می‌دهد. آن کتاب‌ها و آن نقل‌ها پشتوانه‌ای است برای امت شیعه در استناد آنها به حوادث و رخدادهای عاشورا. چگونه هنوز پس از چند قرن، تعلیمات و گزارش‌های حاج شیخ احمد قمی بدون تغییر مستند تایلندی‌هاست، اما کتاب‌ها، آثار و تعلیمات این همه از اصحاب ائمه، مراجع تقلید، محدثان و مفسران شیعه نمی‌تواند مستند نقل‌های سینه‌به‌سینه شیعیان جهان باشد. اکنون به‌وضوح می‌بینیم هر کجا شیعه‌ای می‌رود، فرهنگ عاشورا و گنجینه‌ای از حوادث آن را با خود به ارمغان می‌برد و در آنجا به ودیعت می‌گذارد؛ حتی در دورترین نقاط کره زمین.

۱-۲-۳. اهل سنت و مقتل نویسی

افزون بر امامیه، گروه بسیاری از علما، محدثان و مورخان اهل سنت و نیز شیعیان غیر امامیه دربارهٔ

سیدالشهدا^{علیه السلام} و رخدادهای نهضت عاشورا کتاب نوشته‌اند؛ شخصیت‌های معروفی همچون *واقعی* (متوفای ۲۰۷ق)، *ابن سعد* (متوفای ۲۳۰ق)، *احمد بن حنبل* (متوفای ۲۴۱ق)، *ابن قتیبه* دینوری (متوفای ۲۷۶ق)، *بلذری* (متوفای ۲۷۹ق)، و ده‌ها تن دیگر. آنان از همان قرن دوم و سوم هجری تا عصر حاضر مقتل‌های بسیاری را به نحو مستقل یا در ضمن کتابی نگاشته‌اند که حتی شمارش آنها نیازمند مجالی موسع است (در این باره، بنگرید به کتاب‌های مصنفات مانند *ابن ندیم*، بی‌تا). گفتنی است بیشتر نوشته‌های آنها مورد توجه و بلکه پذیرش همگان، حتی امامیه قرار گرفته است.

۱-۲-۴. رخدادهای عاشورا در مجامع روایی

با نگاهی گذرا به منابع روایی به‌ویژه *کامل‌الزیارات ابن قولویه*، *مزار شیخ مفید* می‌توان در میان روایات و زیارات ذکرشده، سندهای انبوهی را برای روضه‌های رایج یافت که بخش قابل توجهی از آنها به معنایی که در فقه کاربرد داشته، معتبر و صحیح‌اند.

افزون بر آن، با کاوشی گسترده‌تر و ژرف‌تر حتی در قلمرو آثار، کتاب‌ها و روایات فقهی می‌توان مستند روضه‌هایی حساس را یافت. برای نمونه، «مسئله تشنگی» از بحث استحباب یاد تشنگی حضرت سیدالشهداء^{علیهم السلام} هنگام نوشیدن آب و روایات ناظر به این مسئله، قابل استخراج است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۶۵۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۲۷۲؛ ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ نجفی، ۱۳۶۹، ج ۳۶، ص ۵۰۷-۵۰۸). این امر محور پژوهشی دیگر در باب عاشورا پژوهشی است که امیدواریم به نحو کامل انجام پذیرد و در اختیار پژوهشگران و دیگر شیفتگان نهضت عاشورا قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

پرداختن به رویدادهای نهضت عاشورا از آن جهت که به وقوع پیوسته و سپس تحلیل آن حوادث، مبتنی بر اصولی معرفت‌شناختی و مبانی‌ای روش‌شناختی است که بدون مشخص ساختن، تبیین و تحلیل آنها، پژوهش ناقص بوده، چه‌بسا به سوءفهم‌ها، برداشت‌ها و اشتباهاتی خطرناک بینجامد. از آنجاکه عمده مستندات و مدرک‌های رویدادهای نهضت عاشورا ادله‌ای نقلی است، اصول و قواعدی که بر معرفت‌شناسی دلیل نقلی حکم فرماید و در آن جریان دارد، شامل این حوزه نیز می‌شود. از این روی در اینجا تنها نگاهی گذرا به آن اصول افکنديم.

مباحث معرفت‌شناختی بسیاری درباره دلیل نقلی، به‌ویژه درباره خبر واحد قابل طرح است. در این نوشتار با نگاهی گذرا به مهم‌ترین آن مباحث، ابتدا حقیقت و تعریف دلیل نقلی را تبیین کرده، از پی

آن، ابتدا یا عدم ابتدای اعتبار آن را بر استنتاج مورد پژوهش و ارزیابی قرار دادیم. پس از بیان درجه معرفتی ادله نقلی، عمده شرایط اعتبار آنها را بیان کرده، بدین نتیجه دست یافتیم که دلیل نقلی یا خبر مستند به اجتهاد، استنباط و حدس یا خبر مستند به روش‌های غیرمتعارف معتبر نیست و صرفاً گواهی مستند به حس یا نزدیک به حس معتبر است.

با تأکید بر اینکه دلیل نقلی انتقال‌دهنده معرفت است، منشأ اعتبار دلیل نقلی را عموماً و خبر واحد را بخصوص بررسی کرده، بدین نتیجه رهنمون شدیم که منشأ اعتبار خبر واحد و دیگر امارات عقلایی امری درونی و به لحاظ بنای عقلاست. از منظر عقلا، میان قطع و این‌گونه امارات از این جهت تمایزی نیست. به‌رغم آنکه لازم است این منبع به منابع اولیه‌ای همچون حواس ظاهری مستند باشد، اعتبار آن در عرض یقین یا قطع است و نه در طول آن. عقلا چنان‌که قطع را معتبر و معرفت‌بخش به‌شمار می‌آورند، امارات عقلایی نظیر خبر واحد و ظواهر الفاظ را نیز معتبر می‌دانند.

به نظر می‌رسد در تاریخ، لغت، ادبیات، جغرافیا و دیگر دانش‌هایی که روش تاریخی و دلیل نقلی در آنها جریان دارد و پژوهش در آنها با این شیوه رواست، خبرهای واحد در صورتی که وثاقت راویان و مخبران احراز شود، علم متعارف یا اطمینان افاده می‌کنند؛ اما اگر دروغ‌گویی و کاذب بودن آنها احراز شود، هیچ درجه‌ای از معرفت به ما نمی‌دهند؛ تنها شک خواهیم کرد و گاه اطمینان به عدم رخداد محتوای خبر آنها. در صورتی که راویان و مخبران مجهول بوده، راست‌گویی و وثاقت یا دروغ‌گویی آنها احراز نشود، خبرهای آنها ظنی است و به خودی خود معرفتی ظنی - هرچند ضعیف - به ما می‌دهند.

بدین ترتیب، پس از ارائه دورنمایی درباره قواعد و اصول معرفت‌شناختی حاکم بر دلیل نقلی، مسئله منابع و مدارک نهضت عاشورا و رویدادهای آن را بررسی کردیم؛ مسئله‌ای که در میان مباحث بنیادینی که درباره نهضت عاشورا به لحاظ روش‌شناختی و معرفت‌شناختی قابل طرح و بحث است، مهم‌ترین آنهاست. منابع و مدارک رویدادهای عاشورا به اسناد تاریخی منحصر نیست، بلکه افزون بر اسناد تاریخی می‌توان در عرصه‌هایی دیگر به منابعی متقن دست یافت که همه این منابع می‌توانند زمینه تقویت باورهای دینی ما را فراهم سازند و به نوعی در علم کلام زمینه‌ساز تقویت باورهای و اعتقادات، یک حادثه تاریخی است. تاریخ عاشورا و رویدادهای آن را نباید در آثار تاریخی موجود و باقی‌مانده منحصر دانست؛ بلکه افزون بر آثار موجود و نابودنشده در دسترس، منابع بسیاری برای اثبات رویدادهای عاشورا وجود دارند که به شمارش و استقرای آنها پرداختیم.

منابع

- ابن ندیم، احمد بن اسحق، بی تا، *کتاب الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، بی تا.
- حائری، شیخ عبدالکریم، بی تا، *درر الاصول*، قم، مهر.
- حُر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- حسین زاده، محمد، ۱۳۸۲، *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *معرفت لازم و کافی در دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *معرفت‌شناسی در قلمرو گزاره‌های پسین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، در حال انتشار ویرایش جدید، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۰۹ق، *معجم رجال‌الحديث*، چ چهارم، بیروت، دارالزهراء.
- سبحانی، جعفر، بی تا، *تهذیب الاصول*، تقریر درس اصول فقه آیت‌الله العظمی خمینی، قم، مطبوعه مهر.
- صداقت، سیدعلی اکبر، بی تا، *آفتاب خوبان*، قم، بقیه‌الله.
- صدوق، ۱۳۶۲، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۶، *الأمالی الصدوق*، تهران، کتابچی.
- _____، ۱۴۰۶ق، *ثواب الامال و عقاب الاعمال*، چ دوم، قم، دارالشریف الرضی.
- _____، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، بی تا، *کتاب التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، *حاشیه الکفایه*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی.
- طوسی، ابو جعفر، بی تا، *الفهرست*، قم، مکتب المحقق الطباطبائی.
- عراقی، آقازاده‌الدین، ۱۴۰۶ق، *تعلیقه بر فوائد الاصول*، در: محمدعلی کاظمی، *فوائد الاصول* (تقریرات بحث نائینی)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، *کامل‌الزیارات*، نجف، دارالمرتضویه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحديث.
- کاظمی، محمدعلی، ۱۴۰۶ق، *فوائد الاصول* (تقریرات بحث آیت‌الله نائینی)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مفید، ۱۴۱۳ق الف، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- _____، ۱۴۱۳ق ب، *کتاب المزار*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- نجاشی، احمد بن علی، بی تا، *رجال‌النجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۹، *جواهر الکلام*، چ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

هاشمی، سیدمحمود، ۱۴۰۵ق، *بحوث فی علم الاصول*، تقریرات اصول آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
Audi, Robert, ۱۹۹۸, *.....*, ,

پی‌نوشت‌ها

۱. این دعاوی را در گفتارها و بحث‌ها بیان کرده‌اند.
۲. این ادعا را نیز مانند دعاوی پیش‌گفته در گفتارها و بحث‌ها بیان کرده‌اند.
۳. در دانش اصول و فقه معمولاً از آن به خبر تعبیر می‌شود.
۴. آیات قرآن کریم به لحاظ سند یقینی‌اند، خواه بر اساس آموزهٔ تحدی و خواه بر اساس تواتر. بر حسب هردو راه، سند آنها قطعی و تردیدناپذیر است.
۵. چنان‌که در چند سطر پیش گذشت، مستند قرار دادن این‌گونه اخبار با تجمیع ظنون و از باب حساب احتمالات است. بدین ترتیب در تاریخ و واژه‌شناسی و دیگر دانش‌های همگن، خبر مُخبران و راویان مجهول که وثاقت یا دروغ‌گویی آنها اثبات نشده و حتی آنها که دروغ‌گویی‌شان احراز شده است، در صورت تجمیع قراین، به خبری ظنی و بلکه اطمینان‌بخش تبدیل خواهد شد. چنین روشی و در واقع چنین استنادی، تمسک به خبر نیست؛ بلکه استناد به قانون عقلی احتمال است.
۶. هنگام پرسش شفاهی از استاد دربارهٔ اعتبار اجماع یا شهرت قدما.